

یک تعریف اصلاح شده برای مدارس نمونه

برای تربیت و آموزش فرزندانمان به مدارس خوب نیازمندیم و این در حالی است که ما فراموش کرده ایم مدرسه خوب محیطی است که بتواند به تمامی نیروها، قابلیت ها و سلیقه های مختلف پاسخ دهد.

از مدارس خوب انتظار می رود که دانش آموزان را در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، تبادلی، زبانی، اقتصادی و اجتماعی به حد کمال برساند و همچنین در این گونه مدارس از معلمان انتظار می رود به خوبی یاد بدهند، تست کنند، دوباره یاد بدهند و دوباره امتحان بگیرند به گونه ای که تمامی دانش آموزان در حد مطلوب یاد بگیرند تا به عنوان یکی شهروند مفید پرورش یابند.

مدارس خوب همچون پناهگاهی برای دانش آموزان، معلمان، والدین، مدیر و محسوب می شوند. (گراس من،^۱ ییلینگ^۲ و ایی اکور^۳ - ۱۹۹۴)

1. Gross Man
2. Billing
3. Ohi Akor

نتایج تحقیقاتی که توسط این محققین روی دانش آموزان و همه چیزش معلمان صورت گرفت نشان داده است اینگونه مثال‌های داستانی که در همین حال واقعی هم هستند با انگیزه بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرند.

دن زینس^۱ در این مورد گفته است این سرگذشت‌ها، تخیلی را می‌آفریند که مضامین آموزشی و تربیتی زیادی در آن وجود دارد (دن زینس ۱۹۹۵).

گیلبرت^۲، بل^۳ و دسبرگ^۴ نیز در سال ۱۹۹۶ ملی معلومات خود نتیجه گرفتند که مرور سرگذشت‌ها و تجربه‌های واقعی در مدارس می‌توانند به عنوان یک روش یادگیری مؤثر و کارآمد مورد استفاده و کاربرد قرار گیرد. هر چند اینگونه تخیل ممکن است برای هر فرد خصوصی باشد اما می‌تواند برای معلمان جدید مؤثر باشد به گونه‌ای که آنان را برای روان‌رویی با مشکلات مشابه و انتخاب روش‌های مناسب آماده سازد.

حتی معلمان خوب و خوش قلب هم گاهی دچار مشکل می‌شوند. تفاوت‌های فرهنگی و کمبود یا عدم آمادگی‌های لازم برای یادگیری مهمترین دلایل را تشکیل می‌دهند. طی سال‌ها ارتباط متقابل با معلمان و استادان خاطرات زیادی جمع‌آوری و جنبه‌های واقعی آنها بررسی شده است. این تجربیات به ماکمک می‌کند تا نه تنها با چشم بلکه با تمام حواس خود جنبه‌های مهمی از پدیده‌های آموزشی را ببینیم و مستفاد

1. Den Zin
2. Gilbert
3. Bel
4. Desberg

از سوی دیگر بسیاری از مردم معتقدند مدارس نمونه نوعی خود بزرگ‌بینی در دانش آموزان، معلمان و حتی والدین ایجاد می‌کنند، به راستی یک مدرسه خوب و نمونه چه ویژگی‌هایی دارد؟

در این فصل سعی خواهیم کرد جوابی مناسب به این سؤال بداهیم ضمن آن که سوالات جدیدی مطرح خواهیم کرد.

مراجع و کتاب‌های متعددی به موضوع مدارس خوب و ویژگی‌های این مدارس پرداخته‌اند اما آنچه در این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد این است که مدرسه خوب جایی است که بتواند استعدادها و قابلیت‌های دانش آموزان را تا سرحد کمال شکوفا سازد. لازمه دستیابی به چنین هدفی این است که معلمان بتوانند از روش‌های نوین جهت شناسایی، ارزیابی، طبقه‌بندی و آموزش استفاده کنند. آن چنان که صرف نظر از اختلافات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همه دانش آموزان به اهداف اساسی آموزش و پرورش دست یابند (لئی اکور - ۱۹۹۴، گراس من، لئی اکور - ۱۹۹۹).

برای روشن شدن ویژگی‌های مدارس خوب و نمونه مثال‌ها و موارد واقعی را مورد اشاره قرار خواهیم گرفت که هم از نوعی ادبیات داستانی برخوردار است و هم واقعی است و به همین لحاظ آنگاه که بسیاری از نظریه پردازان مورد لایید قرار داده‌اند در برگیرنده جنبه‌های آموزشی مهم و متعددی است. (گراس من - ۲۰۰۰، بانک^۱ - ۱۹۹۹، بیلینگ - ۱۹۹۹، لاسون^۲ - ۱۹۹۴ و لئی اکور - ۱۹۹۴)

1. Bank
2. Ladson

ناشی می‌شود که ما معتقدیم تعلیم و تربیت از دل و جان آدمی منشأ می‌گیرد. دانش زیاد و این که معلمی در یک مدرسه خوب مشغول باشد زمانی مؤثر است که معلم با علاقه و اشتیاق و فراوان به حرفه خود بپردازد. به علاوه باید در نظر داشت مدرسی که در محله‌های مرفه‌نشین قرار

دارند همیشه مدارس خوبی نیستند، چرا که در بسیاری از اینگونه مدارس دانش‌آموزان احساس امنیت نمی‌کنند؛ آيا اینکه آموزش و یادگیری به نحو مطلوب انجام می‌پذیرد، ابر اساس نظریه پالمر^۱.

آموزش و یادگیری برای زندگی خوب در دنیای امروز و همچنین بقای فردی و گروهی دو فاکتور بسیار مهم هستند (پالمر ۱۹۹۸).

اکنون سؤال مهم این است که آیا با کسب نمرات خوب به وسیله دانش‌آموزان و در نتیجه کاهش فشار و اضطراب در آنان به راستی کیفیت آموزش و یادگیری بالا رفته است. مطالعات ابي اکور و درینگ^۲ در سال ۲۰۰۰ و همچنین تحقیقات ابي اکور و رینک^۳ در سال ۱۹۹۷ نشان داده است، وقتی معلمان از دل و جان و با اشتیاق فراوان تدریس می‌کنند استرس‌ها و پریشانی‌های دانش‌آموزان به شدت کاهش می‌یابد. یک مدرسه خوب و نمونه تجلی‌گاه عواطف زندگی و کمال است اما مسأله‌ای اساسی این است که آیا یک مدرسه بدون داشتن معلمان، مدیر و کارکنان لایق می‌تواند نمونه باشد و یا اینکه با وجود مدیر و معاون و کارکنان نا لایق می‌توان همچنان یک مدرسه نمونه داشت؟ باید در نظر داشت

شویم که ممکن است معلمان در برخورد با پدیده‌های آموزشی و تربیتی دچار مشکلات اساسی شوند تنها راه حل مطمئنی که برای کاهش اینگونه مشکلات وجود دارد آموزش مستمر و دانشی است.

مدارس نمونه

معلم در مدارس نمونه باید از جان و دل تدریس کند، علاوه خوش قلبی از دیگر ویژگی‌های اصلی آنها می‌باشد، چرا که تدریس بدون خوش قلبی مثل خانه بدون سقف است. هر چند امروزه خوش قلبی معلمان در مدارس بیشتر به یک شمار و بازی سیاسی تبدیل شده است و منجر به بروز برخوردهای بین معلمان با والدین و همچنین اهل سیاست شده است.

در این مورد پالمر^۱ چنین گفته است: «اصلاح ساختار آموزشی ما یک حقیقت را فراموش کرده و آن این که اصلاحات آموزشی با بازسازی مدارس^۲ نه پدید نظر روی آزمون‌ها و با بازسازی برنامه‌های آموزشی انجام می‌شود در حالی که ما نیروی انسانی یا معلمانی قابل و نمونه پرورش نداده‌ایم»^۳.

بله، لازم است وضعیت اقتصادی معلمان بهبود یابد، در سیستم‌های اداری بیشتر مورد توجه قرار گیرند و نقشی در امور علمی به آنها واگذار گردد، به بهترین و جدیدترین الگوهای آموزشی مجهز شوند. اما اگر معلمان از جان و دل مایه نگذارند هیچ یک از این موارد نمی‌تواند کمال مورد نظر را در نظام آموزشی و پرورشی ایجاد کند. این موضوع از آنجا

1. Darling

2. Rink

1. Palmer

نیازمندیم، اما اگر می‌خواهیم در این مسیر همه دانش‌آموزان را هدایت کنیم باید بتوانیم ضمن قبول نکات مثبت تحولاتی را در روشهای سستی ایجاد نماییم.

معلم همچنان که آموزش می‌دهد، روح و روانش را به دانش‌آموزان منتقل می‌کند. معلم باید به این دیدگاه هم دست بیاورد که گرفتاری‌های کلاس درس کمتر از گرفتاری‌های زندگی نیست و در واقع کلاس درس را جزئی از زندگی خود محسوب نماید. نگاه از این زاویه باعث خواهد شد آموزش همچون آینه‌ای در دست معلم روح و روان او را نشان دهد و اگر او مایل باشد در این آئینه نگاه کند از آنچه می‌بیند غافل نگردد و برعکس به خود آگاهی برسد، این شناخت برای آموزش بسیار مهم است در یک مدرسه نمونه مدیر باید بتواند تفاوت‌های فرهنگی را به خوبی در نظر بگیرد و وظایف خود را در مقابل این تفاوت‌ها بدین‌ترتی انجام دهد.

شکی نیست که تفاوت‌های فرهنگی روابط و تعاملات بین انسان‌ها را افزایش می‌دهد. بیش از سه دهه پیش هند سول و سیرز یادآور شدند که به‌طور کلی روابط موجود در کلاس دو نوع است رابطه معلم با دانش‌آموز و رابطه دانش‌آموز با دانش‌آموز.

رفتارها و گفتار معلم و شاگرد تحت تأثیر محیط کلاس قرار می‌گیرد. تقریباً همه نظریه‌پردازان امروزی با کاهش روابط در کلاس درس و انفرادی ساختن آموزش مخالفتند، همه دانش‌آموزان باید به‌گونه‌ای تربیت شوند که بتوانند بین افکار و اندیشه‌های خود و حقایق تفاوت قائل

جهالت و ناآگاهی بین کارکنان مدرسه صلاحیت مدرسه را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

مدارس باید به نحوی دربرگیرنده واقعیات اجتماعی باشند، به همین لحاظ دیدگاه‌های مسئولین و کارکنان مدرسه در مورد دانش‌آموزان به ویژه دانش‌آموزانی که در مقاطع پایین تحصیلی و نزدیک به سن بلوغ هستند، بسیار مهم است.

دسیرگ در سال ۱۹۹۱ این نکته را مورد تأکید قرار داد که ما باید بچه‌ها را به درستی کشف کنیم؛ زیرا آنها استعداد‌های خود را نمی‌شناسند و به همین لحاظ و به دلیل راحت‌طلبی شکست را بر موفقیت ترجیح می‌دهند. وقتی آنها شکست می‌خورند انتظارات اجتماعی از آنها کاهش می‌یابد و آنها کمتر تلاش می‌کنند، برخلاف همه این موضوعات باید در نظر داشت که همه‌ی بچه‌ها مثل یکدیگر دارای قابلیت‌های زیادی هستند.

اکنون که تصمیم داریم مدارس نمونه را تعریف نماییم باید این نکته اساسی را در نظر داشته باشیم که مدرسه نمونه نیاز به کادر نمونه دارد، مدیر نمونه، معاون نمونه، معلمان و کارکنان نمونه، یک مدرسه نمونه را می‌سازند. سال‌ها پیش مرحوم دکتر مارتین گفته است: «بیشرفت انسان اتوماتیک خودکار و اجتناب‌ناپذیر است. یک نگاه سطحی به تاریخ نشان می‌دهد که پیشرفت بیشتر در این مسیر به شایستگی نیاز داشته است و بدون تلاش مصروفه تخریب صورت گرفته است».

ما به مدرسی نمونه و معلمان خوب برای پرورش فراگیران مستعد

در این مورد اتیلی^۱ و همکارانش طی یک سری تحقیق در سال ۲۰۰۰ تأکید کردند که در نظر گرفتن اختلافات فرهنگی بین دانش آموزان و انتخاب روش های مناسب در برخورد با آنها از شاخص های مدارس خوب و نمونه محسوب می شود.

دالکس^۲ نیز در سال ۱۹۹۹ این موضوع را مطرح نمود که آموزش و پرورش باید به شرایطی دست یابد که تمامی شهر وندان صرف نظر از تفاوت هایی که دارند بتوانند دانش ها و مهارت های کافی را برای زندگی در قرن بیست و یکم به دست آورند، چرا که اینگونه مهارت ها شرط اصلی زندگی و بقا در این دوره است.

ترکیب فرهنگ های مختلف در یک محیط موجب می شود شهر وندان مهارت هایی را بدست آورند که جنبه چند بعدی دارد، مهارتی که محصول چند فرهنگ مختلف است و لذا آنان برای زندگی در محیطی که از چند نوع فرهنگ ساخته شده است آماده می شوند، در حالی که تا کید روی یک نوع از این فرهنگ ها موجب بروز مشکل در زندگی خواهد شد. به نظر می رسد در قرن بیست و یکم شهر وندی که نتواند به صورت چند فرهنگی زندگی کند شهروند ناموفقی است و فقط به این ترتیب است که آموزش و پرورش توانسته است مهارت های جسمی و ذهنی افراد را بالا ببرد.

آموزش مهارت های حرکتی و رفتاری مستلزم تعامل و

1. Etly

2. Dalkes

شوند و از سوی دیگر بتوانند به راحتی عقاید خود را بیان کنند و در این مورد احساس آزادی داشته باشند و به علاوه بتوانند با شنیدن حرف ها و عقاید دیگران به درک و فهم کامل تری از امور برسند.

در مدارس نمونه هیچ تفاوتی بین دانش آموزان وجود ندارد، در اینگونه مدارس همه دانش آموزان از هر فرقه و نژادی که باشند با هم کار می کنند و به همدیگر یاد می دهند. وجود تبعیض در مدارس باعث می شود که دانش آموزان به خوبی برای پذیرش واقعیات اجتماعی تربیت نشوند، هنوز هم در بسیاری از مدارس دیده می شود، دانش آموزانی که از لحاظ فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی متفاوتند در کلاس ساکت می نشینند و گاهی وقتی حرف می زنند در گفتارشان ابهام وجود دارد، آنها به درستی ارزیابی نمی شوند و به همین لحاظ آموزش های درستی هم دریافت نمی کنند.

هر چند رقابت و مسابقه جز لاینفک زندگی امروزی است اما تکنولوژی مدرن باعث کوچک شدن دنیای بزرگ شده است و به همین منوال فراگیر شدن آموزش و پرورش جهانی پدیده ای دور از ذهن نیست به همین دلیل باید بسیاری از مسائل موجود که مربوط به اختلافات فرهنگی می شوند، کنار گذاشته شوند تا همه به سوی یک نظام آموزشی همه گیر هدایت شویم و این امکان پذیر نیست مگر آنکه معلمان با دریافت آموزش های مناسب و دانشی بتوانند ضمن درک تفاوت های موجود هر گونه تبعیض بین فراگیران را از نظام آموزشی حذف و کوشش کنند تا استعداد های بالقوه تمام دانش آموزان را شکوفا سازند.

از اهمیت قرار داده و به شرح زیر خلاصه کرده‌اند:

۱. نماینده گروه اجتماعی
۲. قضاوت (ارزشیابی)
۳. مشاور و راهنما
۴. داور و نظم دهنی
۵. الگوی رفتاری برای دانش آموزان
۶. رهبری

۷. جانشینی والدین

۸. دوست صمیمی و محرم اسرار

۹. علاقه‌مندی به دانش آموزان

با توجه به این نقش‌ها لازم است از معلمان به شکلی شایسته قدر دانی شود، باید در نظر داشت معلم خوب مثل بکت دانشمند دینی است که دارای جنبه‌های معنوی بسیاری است در واقع هم چنان که کوهی^۱ در سال ۱۹۸۸ گفته است: «میل به آموزش و تدریس همانند تمایل به بچه دار شدن یا نوشتن، نقاشی کردن یا فکر روی یک مسأله ریاضی است که فقط افراد بخصوصی قادرند آن را انجام دهند».

آموزش و تدریس در دنیای امروز یک شغل کاملاً حرفه‌ای است، چرا که معلم در هر سال با افراد جدید و الگوهای نو مواجه و در ارتباط است و باید نیازها و شایستگی‌های آن را به درستی شناسایی کند. به همین لحاظ و گذشته از بعضی موارد استثنایی، کسی که می‌خواهد معلم خوبی باشد

البته این نوع آموزش در برگیرنده روش‌های تلمیعی متفاوتی است، در این روش آموزش موضوع مورد نظر برای یادگیری و روش‌های انتخاب شده کاملاً به یکدیگر مربوط است به گونه‌ای که یادگیرندگان رفتار مورد نظر را کاملاً یاد بگیرند نه این که فقط به انباشت اطلاعات در حافظه پیرو دارند. در واقع آنها یاد می‌گیرند که به طور هوشمندانه‌ای در هر موقعیت اجتماعی رفتاری مناسب انتخاب کنند.

در مدارس نمونه این کار به خوبی انجام می‌پذیرد یعنی به دانش آموز اجازه می‌دهند در فعالیت‌ها شرکت کنند و به فرهنگ او اهمیت می‌دهند، به این ترتیب اعتماد به نفس او افزایش می‌یابد، در بکت مدرسه نمونه هر دانش آموزی باید بتواند به راحتی عقاید خود را مطرح سازد و معلم نمونه کسی است که بتواند به راحتی عقاید دانش آموز را بشنود. در غیر این صورت او نمی‌تواند دانش آموزان جوان خود را راهنمایی نماید، لازمه دستیابی به چنین اهداف مهمی خوش فکری و بی‌غرضی معلمان و کارکنان مدرسه است.

نوع دوستی و واقع گرایی در مدارس نمونه

معلمان در مدارس نمونه حرفه خود را بسیار جدی تلقی می‌کنند و به منظور شکوفا ساختن استعدادهای نهفته شاگردان خود، نقش‌های متعددی اجرا می‌کنند.

ردی^۱ و واتن^۲ بزرگ در سال ۱۹۵۱ این نقش‌ها که در درجات متفاوتی

۲. پایگاه مناسبی هستند برای کاهش تفاوت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی.

۳. مشکلات دانش‌آموزان از جمله پریشانی‌های شخصی و اضطراب به خوبی بررسی و اصلاح می‌شود.

۴. امکانات برای شکوفاسازی هوش و استعدادهای فراگیران به خوبی فراهم می‌شود.

۵. اختلافات فرهنگی بین دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان سبب برتری آنان نمی‌باشد.

۶. اختیارات زیادی به والدین و اعضا انجمن مدرسه داده می‌شود.

۷. معلمان و والدین برخلاف اختلافات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر همکاری دارند.

۸. دانش‌آموزان به عنوان یک شهروند و برای زندگی آموزش می‌یابند.

۹. یادگیرندگان برای پذیرش مسئولیت آماده می‌شوند.

۱۰. اطلاعات کافی از مسائل جهانی و ملت‌ها در اختیار افراد قرار داده می‌شود.

۱۱. استقلال و آزادی در حد اکثر ممکن به دانش‌آموزان داده می‌شود.

۱۲. روابط انسانی در حد زیادی گسترش می‌یابد.

۱۳. در ارزیابی و طبقه‌بندی دانش‌آموزان هیچگونه تبعیض وجود ندارد.

۱۴. اعتقاد و دیدگاه‌های همه دانش‌آموزان مد نظر قرار می‌گیرد.

مانند کسی است که می‌خواهد بگردد و هر چند با یک دانشمند موفق باشد و چنین فردی البته باید شایستگی‌های زیادی داشته باشد.

مناسبات به نظر می‌رسد بعضی از معلمان فوراً هوش کرده‌اند که آموزش و تدریس و به طور کلی معلمی بگردد ضروری است و به عنوان یک فرد حرفه‌ای، آنان:

۱. خطرات اجتماعی مهمی ارائه می‌دهند.

۲. ارائه دهنده دانش به طور سیستماتیک هستند.

۳. برای حرفه‌ای شدن نیاز به طی دوره‌های دانشگاهی دارند.

۴. نیاز به استقلال عمل دارند.

۵. یک حرفه اخلاقی را انتخاب کرده‌اند.

برعکس برخی از معلمان در مدارس نمونه نقش خود را گم کرده‌اند و:

۱. خودشان را به درستی ارزیابی نمی‌کنند.

۲. دچار تردید هستند و حقیقت را به درستی نمی‌شناسند.

۳. قادر به تغییر در ذهنیات خود نیستند.

۴. قادر به استفاده از تکنیک‌های مختلف آموزشی نمی‌باشند.

۵. به طور مستمر به آموزش و یادگیری نمی‌پردازند.

بعضی نیز مسائل سیاسی را در شغل مداخله داده‌اند، بعضی از آنها یادگیری را متوقف کرده و تمایلی به آموختن علوم جدید از خودشان نشان نمی‌دهند.

معمولاً در مدارس نمونه شاخص‌های زیر دیده می‌شوند:

۱. آموزش با تأکید بر جنبه‌های یادگیری اجرا می‌شوند، اعطای پدیده است و با استفاده از روش‌های مناسب انجام می‌پذیرد.

انجمن مدرسه در فعالیت‌های مدرسه اهمیت می‌دهند و به دیدگاه‌های آنان توجه می‌کنند. با این وجود گاهی نبودن معلمان با تجربه و آموزش دیده در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی در این مدرسه مشکلاتی را به وجود می‌آورد. این مدرسه در مسابقات منطقه‌ای رتبه خوبی را به خود اختصاص داده و مسئولین و انجمن مدرسه به این خاطر افتخار می‌کنند.

مورد ۳

مدرسه (ج) مدرسه‌ای روستایی است که مسایل فرهنگی، اجتماعی بین دانش‌آموزان آن جدی‌تر از مدارس قبلی است. والدین دانش‌آموزان عموماً به کارهای ساده اشتغال دارند. بجز دو نفر از دانش‌آموزان بقیه آنان به زبان رسمی کشور صحبت می‌کردند به همین خاطر یک برنامه آموزشی خاص در این مورد اجرا شد که شامل اجرا زیر بود:

الف. زمانی که دانش‌آموزان کار خود را تمام می‌کردند از زنگ تفریح استفاده می‌کردند.

ب. وقتی کارشان تمام می‌شد به شوخی، تفریح و بازی می‌پرداختند.

پ. باغیت‌های مکرر به شدت بر خورد می‌شد.

ست. والدین مجبور بودند قوانین مدرسه را رعایت کنند.

ث. از دانش‌آموزان به طور مستمر آزمون به عمل می‌آمد تا مشکلات آنان در یادگیری شناخته شود.

به علاوه تفاوت‌های فرهنگی زیادی بین دانش‌آموزان این مدرسه وجود نداشت و برنامه آموزشی نیز به گونه‌ای طراحی شده بود که

و بطور کلی می‌توان گفت در مدارس خوب و نمونه دانش‌آموزان برای بدست آوردن کمال و رفع نواقص زندگی آماده می‌شوند، به گونه‌ای که بتوانند در موقعیت‌های اجتماعی مختلف به خوبی زندگی کنند. برای روشن شدن موضوع به موارد ۱ و ۲ و ۳ توجه کنید:

مورد ۱

مدرسه (الف) مدرسه‌ای است وابسته به یک دانشگاه که معلمان آن با توجه به تخصصشان انتخاب شده‌اند، اختلاف فرهنگی خیلی زیادی بین معلمان، شاگردان و کارکنان مدرسه وجود ندارد و همه تقریباً در یک سطح قرار گرفته‌اند، به ویژه آنکه تقریباً همه آنها در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند و در فرهنگ، نژاد، زبان و اقتصاد آنان تفاوت‌های زیادی دیده نمی‌شود.

با نمایی این ویژگی‌ها این مدرسه نتوانسته است در مسابقات منطقه‌ای رتبه خوبی را به خود اختصاص دهد، به این نکته نیز باید توجه نمود که آموزش در این مدرسه منتهی بر تفاوت‌های فرهنگی طراحی نشده است.

مورد ۲

مدرسه (ب) یک مدرسه ابتدایی است که در حومه یکی از شهرهای بزرگ ساخته شده است، دانش‌آموزان آن از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تقریباً مشابه هستند، اما معلمان این مدرسه از فرهنگ‌ها و نقاط مختلفی انتخاب شده‌اند. مسئولین مدرسه به شدت به دخالت والدین و

۱. خوب درس می دهند.
 ۲. فرهنگ کلاس را به خوبی ارزیابی می کنند.
 ۳. برنامه های آموزشی جدید در کلاس اجرا می کنند.
 ۴. در ارتباط با موضوعات درسی بحث و گفتگو می کنند.
 ۵. بسیار خوردهای مناسب و اصولی باعث خود آگاهی در دانش آموزان می شوند.
 ۶. می توانند در مواقع لازم تحولاتی در کلاس ایجاد کنند تا روند آموزش بهبود یابد.
 ۷. با استفاده از تکنولوژی آموزشی، یادگیری را افزایش دهند.
 ۸. کارهای فوق برنامه دارند.
- علاوه بر اینها برای پیشرفت به معلمان خوب و نمونه ای نیاز داریم که با علاقه مندی روش های زیر را مورد استفاده قرار دهند:
۱. معانی و مفاهیم مطالب را به خوبی بیان کنند.
 ۲. از زمان، استفاده بهینه به عمل آورد و آن را از دست ندهند.
 ۳. بتوانند انگیزه و علاقه لازم را در فراگیران ایجاد کنند.
 ۴. برنامه های آموزشی خود را با توجه به اختلافات فردی طراحی کنند.
 ۵. بتوانند در تدوین برنامه های آموزشی خود تفاوت های فرهنگی و اجتماعی را مد نظر قرار دهند.
 ۶. دانش آموزان را به تعمق و تفکر وادار کنند.
 ۷. از روش های سرگرم کننده مناسب استفاده کنند.

دانش آموزان بیشتر با یکدیگر هماهنگی شوند ضمناً در این مدرسه زوی شورالمان درست، نوشتن و حساب کردن زیادی می شد، این مدرسه در مسابقات بهترین رتبه را به خود اختصاص داده بود.

مرور ویژگی های مدارس (الف)، (ب) و (ج) نشان می دهد که هر سه مدرسه جز مدارس نمونه هستند و از صلاحیت های لازم برخوردارند.

وقتی دانش آموزان در اینگونه مدارس درس می خوانند از آنان انتظار می رود که علیرغم تمام مشکلات، زندگی خوبی داشته باشند. اما متأسفانه این موضوع نادیده گرفته می شود که دانش آموزان، والدین و معلمان نیز اجزائی از اجتماع می باشند و بخشی از انتظارات ایده آلیستی ما از آنها می مورد است.

در سال ۱۹۹۱ آبرین^۱ در این مورد گفته است: والدینی که فرزندان ایده آل می خواهند باید بتوانند آنان را در دنیای بی آبروی امروز مودب بار آورند.

در تعداد زیادی از برنامه های تلویزیونی خشنونت و حرف های رکیک یاد داده می شود، بنابراین، این سوال مهم در ذهن ایجاد می شود که مدارس نمونه در هزاره جدید با توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی تا چه حد می توانند برنامه های اجتماعی و فرهنگی خود را واقع بینانه طراحی کنند؟

ما انتظار داریم دانش آموزانمان در مدارس نمونه تحصیل کنند، مدرسی که معلم نمونه دارند، معلمانی که ویژگی های زیر را به خوبی دارند:

را داشته باشیم تا نظام آموزشی سستی را به نظامی مدرن و مترقی تبدیل کنیم.

ما همچنان که به فرهیختگان و اهل فرهنگ احترام می‌گذاریم، باید فرهنگ‌ها را نیز محترم بشماریم. این نکته را نیز نباید از خاطر دور داشت؛ گاهی معلمانی که از روش‌های جدید استفاده می‌کنند احساس می‌کنند در مقایسه با معلمان سنت گراکاری بی‌نتیجه را انجام می‌دهند، اینگونه معلمان باید حوصله بیشتری به خرج دهند.

شما نیز یاد بگیرید که دانش آموزان را برای پیادگیری حقایق و واقعیت‌های زندگی تربیت کنید، آن چنان که در دنیای واقعی دچار مشکل نشوند. این موضوع کتابه از این دارد که در دنیای مدرن امروری با استفاده از روش‌های سنتی آموزش نمی‌توان دانش آموزان را برای پذیرش تحارب و تغییرات مهم و متعددی که اتفاق می‌افتد، آماده نمود و برای رفع نیاز در جوامع جدید امروری نیاز به روشهای مدرن آموزشی داریم.

۸. همه دانش آموزان را در جهت تبلل به موفقیت راهنمایی کنند.

۹. همه دانش آموزان را در جهت شکوفایی استعدادها کمک کنند.

۱۰. با دانش آموزان، والدین و همکاران خود به خوبی ارتباط برقرار کنند.

۱۱. دانش آموزان را برای پذیرش مسئولیت آماده سازند.

۱۲. به موقع همه دانش آموزان را تشویق کنند.

۱۳. روش سوال و بحث کردن را به دانش آموزان آموزش دهند.

۱۴. کلاس را بر اساس اصول و قواعد مناسب و منظم اداره کنند.

در این فصل سعی کردیم ویژگی‌های یک مدرسه و معلم نمونه را بیان کنیم، ضمن آنکه موضوعاتی پرداخته شد که در فصل‌های بعدی به طور مفصل در مورد آنها بحث خواهیم کرد.

موضوع اساسی این است که مدارس نمونه چند بعدی هستند و در بررسی و تحلیل آنها باید بسیار دقیق و موشکافانه عمل کرد. ما به مدارس نمونه به منظور شکوفاسازی اصالت‌های انسانی نیازمندیم. تغییر ما در این کتاب از مدارس نمونه بر اساس مسائل و مشکلاتی است که اینگونه مدارس دارند و باید آنها را مرتفع سازند. به همین لحاظ اینگونه مدارس باید از لحاظ کیفی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در سطح بالایی قرار گیرند.

آموزگارانی که برای اینگونه مدارس انتخاب می‌شوید باید در طول کار دوره‌های آموزشی متعددی را طی کنند تا بتوانند دانش آموزان را با واقعیات زندگی آشنا کنند ما نیز باید این شهامت و البته این توانایی علمی

فصل دوم

شخصیت پر داری در کلاس

مقدمه

این یکی پدیده معمولی است که معلمان بر اساس نگرشی که نسبت به دانش آموز دارند آنها را ارزیابی می کنند و آموزش می دهند، اهمیت این موضوع زمانی افزایش می یابد که بدانیم خانواده ها نیز عقاید معلمان در مورد فرزندانشان را جدی می گیرند، فوراً و همکارانش در سال ۱۹۹۵، اینی اکور و همکاران در سال ۱۹۹۹ و روتا توری^۱ و ایی اکور در ۱۹۹۹ در تحقیقاتشان به این نتیجه رسیدند که معلمان مایلند در مورد هر دانش آموز به یک نگرش ویژه دست یابند، به خصوص وقتی دانش آموزان از نظر فرهنگ، زبان و موارد اقتصادی اجتماعی با هم اختلاف دارند.

پیش از سه دهه قبل روزنتال^۲ و جا کوبسن^۳ طی یک تحقیق کلاسیک به وجود نوعی رابطه مثبت بین نگرش معلم و وضعیت دانش آموزانی بردند، همچنین آنها به این نتیجه رسیدند، دانش آموزانی که در طبقات

1. Ford

2. Rota Tori

3. Rosenthal

4. Jacobson

او ببر داریم؛ این یک پدیده خطرناک است که دانش آموزان بی علاقه، بی انگیزه یا دانش آموزانی که مشکل رفتاری دارند باید از مدرسه اخراج شوند تا بقیه دانش آموزان بتوانند به راحتی درس بخوانند و حقیقتاً این یک راه حل ساده است؛ پس باید پذیرفت که آموزش همه بچه‌ها مثل هم نیست و در واقع کار با بعضی از آنها گاهی بسیار طاقت فرسا است.

در ارتباط با این موضوع دو سؤال اساسی وجود دارد:

۱. آیا یک مدرسه خوب نباید محیط مناسبی برای پرورش و شکوفایی استعدادهای تمامی دانش آموزان باشد؟

۲. آیا یک معلم خوب نباید محیطی را فراهم سازد تا قابلیت‌های دانش آموزان را صرف نظر از اختلافات فرهنگی، زبانی، اقتصادی و... آنان شکوفا سازد؟

گاردنر در سال ۱۹۹۳ به این دو سؤال چنین پاسخ داده است: اینکه ما

توانیم تمامی استعدادها و قابلیت‌های شخصی را پرورش دهیم بسیار حائز اهمیت است؛ ما استادها با هم تفاوت‌های زیادی داریم؛ بیش‌ها و شیوه‌های ما با هم متفاوت است؛ اگر ما اینگونه تفاوت‌ها را درک کنیم بهتر می‌توانیم با مسائل و مشکلات برخورد کنیم. اگر ما بتوانیم توانایی‌های بالقوه بشر را پرورش دهیم احساسات بهتری نسبت به خودمان به دست خواهیم آورد و این ممکن است توانایی‌های ما را برای اجتماعی شدن افزایش دهد. اگر ما بتوانیم تمامی استعدادهای خود را شکوفا سازیم و آنها را در جهت اخلاقیات هدایت نماییم توانسته‌ایم احتمال بقا خود را روی کره خاکی افزایش دهیم و مسیر ترقی و پیشرفت را هموار سازیم.

اقتصادی اجتماعی، بالاخره قرار می‌گیرند به سختی می‌توانند خود را با دیگران هماهنگ سازند و هم چنین افرادی که از نظر ظاهری جذابیت کافی نداشته باشند و با در زبان مشکلاتی دارند و علاقه‌ای به انجام کارهای بزرگ از خود نشان نمی‌دهند.

این موضوع برای بسیاری از مدارس که ما معلمان آنها را به عنوان معلمان مدارس نمونه می‌شناسیم تبدیل به یک مشکل شده است؛ ما فکر می‌کنیم در مدارس نمونه معلمان خوب به کار مشغولند که می‌توانند در هر حال قضاوت‌های درستی در مورد دانش آموزان داشته باشند؛ اما وقتی نتایج تحقیقات را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم در بسیاری از موارد حتی در مدارس نمونه قضاوت‌های معلمان در مورد دانش آموزان بر اساس ویژگی‌های ظاهری، فرهنگی، اقتصادی و با اجتماعی آنها صورت گرفته است.

آیا معلمان قادرند روش خود را در قضاوت در مورد دانش آموزان تغییر دهند؟ این یک واقعیت است که بسیاری از معلمان علاقه‌مند هستند که خود را از دست دانش آموز نجات دهند؛ و در بسیاری موارد این کار را بر اساس باورهای کلیشه‌ای انجام می‌دهد. این موضوع را نباید فراموش کرد که چنین روشی ممکن است برای مدارس خوب خطرناک باشد. دی براگن^۱ در این مورد گفته است: «اگر ما روش خلاص شدن را در پیش گیریم در واقع فلسفه اصلی آموزش و پرورش را زیر پا گذاشته‌ایم» (دی براگن، ۱۹۸۴).

هر دانش آموز یک انسان است و ما باید با این دیدگاه به تعلیم و تربیت

می‌کند دکتر محمدی زندگی مرفهی دارد و از نظر مالی کاملاً بی‌نیاز است. این مدرسه است که باید والدین را با یکدیگر نزدیک کند تا آنها بتوانند اطلاعات کافی نسبت به یکدیگر به دست آورد و همدیگر را به درستی بشناسند تا از تقاضاهای بیجا در مورد دیگران جلوگیری شود.

مورد ۵

خانم صابری یک مربی با تجربه کو‌دکستان است که هم اکنون در یک مدرسه ابتدایی معلم کلاس اول است. در کلاس خانم صابری دانش‌آموزانی وجود دارند که از نظر فرهنگی کمتر با یکدیگر سنخیت دارند. اکرم یکی از دانش‌آموزان مهاجر کلاس اوست که به وسیله پدر و مادرش که هر دو استاد دانشگاه هستند تمامی القبا را یاد گرفته است.

به طوری که اکرم می‌تواند حروف القبا را بخواند و بنویسد. در اولین جلسه ملاقات، خانم صابری به والدین اکرم گفت: او دانش‌آموز خوبی است اما در کلاس ساکت است و او آمادگی داشتن یک اختلال رفتاری را دارد و به همین لحاظ از آنها تقاضا کرد با استفاده از برنامه‌ای که در اختیار آنان می‌گذارد مشکلات او را حل کنند. پدر و مادر اکرم از این خبر شوکه شدند. روز بعد پدر اکرم یک کتاب سال دوم را به او داد و از او خواست در حضور خانم صابری از روی آن کتاب بخواند. این بار خانم صابری شوکه شد، چرا که علیرغم تمام تجربه‌هایش در مورد اکرم اشتباه کرده بود. پدر اکرم گفت من از او خواسته بودم در کلاس ساکت باشد. چگونه شما فکر کردید دخترم در خواندن اشکال دارد در حالی که شما هنوز چیزی به او یاد نداده‌اید.

مورد ۶

دکتر محمدی، پسرک پدر نمونه محبوب می‌شود. او با یکی از والدین و مدیر مدرسه (راجع به برنامه‌ها و کیفیت آموزش گفتگو می‌کرد). آنها معتقد بودند شهر به مدارس خوب خیلی زیاد است. اما دکتر محمدی معتقد است چنین مزبیه‌ای در صورت جذب آموزگاران خوب چندان زیاد نیست. پدر یکی دیگر از بچه‌ها این موضوع را قبول نداشت و می‌گفت توان پرداخت شهریه سنگین مدرسه را ندارد. برای دکتر محمدی این موضوع خیلی عجیب به نظر آمد چرا که او تا حدودی با مشکلات مالی مدارس خوب آشنایی داشت اما متأسفانه آن پدر دفاع دکتر محمدی را از میزان شهریه مدارس به وضعیت مالی خوب او نیست داده. در این ارتباط پنج سؤال مهم در مورد مدارس نمونه مطرح است:

۱. اگر اولیا و دانش‌آموزان نسبت به بعضی از مسائل مدرسه ناآگاه

باشند مدرسه از آنها چه انتظاراتی دارد؟

۲. این گونه اولیا چگونه فرزندان خود را به برقراری ارتباط با فرزندان

خانواده‌های ثروتمند تربیت می‌کنند؟

۳. رابطه بین اینگونه اولیا با اولیا ثروتمند چگونه است؟

۴. آیا والدینی که از نظر مالی ضعیف هستند در پیش و ادراک حقایق

و هم چنین از لحاظ معنوی نیز ضعیف هستند؟

۵. آیا یک مدرسه خوب نباید به والدین دانش‌آموزان نیز آموزش

بدهد؟

در مثال فوق، والد دوم در مورد دکتر محمدی اشتباه می‌کرد. او فکر

متأسفانه بسیاری از معلمان خود را از آموزش بی نیاز می دانند و فکر می کنند همه اطلاعات لازم را در اختیار دارند.

در ارتباط با مورد ۵، به توصیه های زیر توجه کنید:

۱. هر شخصی باید وقتی متوجه اشتباه خود شد معذرت خواهی کند.

۲. هر معلم باید اطلاعات فرهنگی خود را دائماً افزایش دهد.

۳. اطلاعات بیشتری در مورد والدین به دست آورد.

۴. با والدین مرتب مشورت کند و همکاری آنان را جلب نماید.

۵. محدودیت های موجود در محیط آموزشی را به حداقل ممکن برساند تا دانش آموزان بتوانند استعداد های خود را باور سازند.

۶. انعطاف پذیره حساس و مراقب باشد.

۷. یاد بگیرد چگونه روش ها و برنامه های آموزشی خود را اصلاح نماید.

۸. روش های را که به وسیله آن می تواند دانش آموزان را به تعالی برساند جستجو کند.

۹. سعی کند دانش آموزان را به درستی بشناسد.

۱۰. بتواند مهارت های فردی دانش آموزان را در نظر بگیرد.

نکات و اهمات

بر اساس مواردی که قبلاً مرور کردیم یک سری نکات دیگر نیز وجود دارد:

۱. معلمی شغلی است که با معنویات و روحیات افراد سرو کار دارد.
۲. تدریس مستلزم انجام رفتار درست است.

اما متأسفانه خانم صابری از قول و الوعیت خودداری نمود و بعد از آن کلاس را به محل نگرانی برای اکرم تبدیل کرد تا جایی که والدین اکرم مجبور به تغییر مدرسه شدند.

در مورد ۴، مشکلات زیر مشهود است:

۱. اگر چه خانم صابری با تجربه بود اما او فاقد اطلاعات لازم در زمینه پدیده های فرهنگی بود.

۲. خانم صابری قادر نبود به درستی با پدیده ها و اختلافات فرهنگی موجود برخورد کند چرا که اکرم بر عکس همه دانش آموزان در کلاس ساکت بود.

۳. خانم صابری بدون دلیل بر حسب غلط به اکرم زده بود و از این طریق نه تنها برای اکرم بلکه برای کلاس مشکل ایجاد کرده بود.

۴. همکاری والدین با معلم به واسطه یک اشتباه به مخاطره افتاده بود.

۵. آنچه به وسیله خانم صابری استنباط شده بود نتایج غلط و در ضمن تبعیض آمیزی به دنبال داشت.

۶. محیط کلاس برای اکرم محدود شده بود و او هرگز قادر نبود استعداد های خود را بروز دهد.

۷. خانم صابری بعد از اینکه متوجه اشتباه خود شد جرات آموزش دادن به اکرم را از دست داد.

به طور کلی می توان گفت در مثال بالا خانم صابری با تأکید بر تجربه ها و اللوخته های قبل خود حدس زده بود، اکرم در خواندن ضعیف است. جایی تأسف است که مواردی از این قبیل خیلی زیاد دیده می شود و باز

مشکلات مهمی که در مورد ۶ دیده می‌شود به طور خلاصه عبارتند از:

۱. استفاده از سرویس رفت و آمد مدرسه گاهی باعث افزایش مشکلات بین فرهنگی دانش آموزان می‌شود.

۲. مسأله عدم هماهنگی سارا با دیگر دانش آموزان به عنوان نوعی بریشانی روانی تفسیر شده بود.

۳. عدم توانایی سارا برای شرکت در فعالیت‌های کلاسی اساساً به عنوان اختلال حواس شناسایی شده بود.

۴. معلم کلاس انتخاب دوست را به عهده سارا گذاشته بود.

۵. معلم کلاس قبل از انجام هر کاری برای سارا او را در رده اختلال حواسی‌ها طبقه‌بندی کرده بود.

۶. معلم سارا برای شناخت بهتر سارا با والدین او مشورت نکرده بود.

۷. معلم کلاس تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را اصلاً مد نظر قرار نداده بود.

بعضی از معلمان از رویارویی با مشکلات و مسائل فرهنگی دانش آموزان ظفره می‌روند. در مورد ۶ مشخص است معلم کلاس به جای پیگیری و شناخت مشکل دانش آموز سعی می‌کند با انتخاب یک برچسب خود را از آن خلاص کند.

راه حل

مناسفانه بسیاری از معلمان با تجربه فکر می‌کنند نیاز به برنامه‌های آموزشی جدید ندارند. هر چند اینگونه معلمان قادرند سطح یادگیری را در مجموعه کلاس به طور چشمگیری افزایش دهند اما آنان معمولاً

۳. تدریس مستلزم داشتن دانش و انجام مطالعه و تحقیق است.

۴. معلمی مستلزم داشتن اطلاعات فرهنگی کافی است.

۵. تدریس مستلزم بهره‌برداری مناسب از امکانات محیط آموزشی است.

مورد ۶

سارا دختر ۷ ساله‌ای است که به اتفاق والدینش خارج از کشور زندگی کرده و اخیراً به ایران آمده است و به همین لحاظ در ارتباط با زبان فارسی مشکلاتی دارد. با این وجود سعی می‌کند که خود را با دیگران هماهنگی سازد. او شاگرد جدید مدرسه است و از سرویس مدرسه استفاده می‌کند و دوستان زیادی ندارد. تمام تلاش او بر این است که فارسی را خوب حرف بزند و گاهی برای فرار از مشکلاتش به کلاس نمی‌آید، حجت‌ال می‌کشد و خود را از بقیه همکلاسی‌ها جدا می‌کند تا مشکلاتش مشخص نشود. خوشبختانه معلم سارا خیلی زود متوجه مسأله سارا شد و به همین لحاظ چندین بار سعی کرد او را در فعالیت‌های کلاس شرکت دهد اما سارا مقاومت می‌کرد. چندین هفته از سال تحصیلی گذشته بود و معلم اطلاعات زیادی از سارا به دست نیاورده بود... او فکر می‌کرد سارا اختلال حواس دارد.

به همین خاطر به شدت نگران شده بود او می‌ترسید که سارا نتواند خود را با کلاس هماهنگ سازد و به همین لحاظ مشکل او را بدون هیچگونه تست و آزمون تشخیصی استاندارد به عنوان بریشانی روانی تفسیر نمود.

مورد ۷

آنا یک شاگرد ده ساله دو رنگی آمریکایی - ایرانی است که در یک مدرسه نمونه مشغول به تحصیل است. او یک محصل خوب با نمرات عالی و بسیار اجتماعی است به همین لحاظ انتظارات زیادی از او هست، اما رفتارهای او یکباره تغییر می کند و عصبی می شود، ظاهر از رفتار دیگران خوشش نمی آید. با معلم خود و همکلاسی ها به تندی گفتگو می کند و نافرمانی می کند تا جایی که معلم کلاس از او ناامید می شود. سرانجام معلم با یک مشاور صحبت می کند و می گوید در مورد آنا نگران است و فکر می کند او از نظر روانی مشکل دارد. مشاور سعی کرد با والدین آنا صحبت کند و متوجه شد والدین او از هم جدا شده اند و او نیز از خانه فرار کرده است.

در ارتباط با مورد ۷، موارد زیر قابل توجه است:

۱. آنا از رفتار دیگران رنج می برد.
۲. مشکل آنا به عنوان یک ناراحتی روانی بر حسب خورده بود.
۳. انتظارات معلم از آنا مناسب نبود.
۴. معلم با والدین آنا ارتباط برقرار نکرده بود.
۵. تمرکز بر فعالیت های صرفاً آموزشی و عدم توجه به مسائل فرهنگی مشکل آنا را شدت بخشیده بود.
۶. از آنجا که مشکلات خانوادگی بر عملکرد کلاسی آنا تاثیر گذاشته بود به اشتباه او را ارزیابی کردند. گاهی حتی معلمان خوب هم در شناخت دانش آموزان خود اشتباه می کنند.

متوجه مسائل فرهنگی نیستند. بر اساس آنچه در مورد ۶ معرفی شده، به نظر می رسد یک آموزگار خوب و موفقی باید بتواند:

۱. تفاوت های فرهنگی و زبانی را جدی بگیرد.
۲. به شاگردان آن چنان که مستحق آن نیستند بر حسب نژاد.
۳. بار عاطفی مثبت کلاس را افزایش دهد.
۴. قبل از هرگونه قضاوت در مورد شاگردان با والدین آنان مشورت کند.

۵. سعی نکند خود را از دست مشکلات خلاص سازد.

۶. تفاوت های واقعی افراد را شناسایی کند.

۷. حرفه و شغل معلمی را محترم بشمارد.

۸. با تمامی وجود خود تدریس نماید.

۹. خوش قلب باشد.

۱۰. به معیارها و عقاید شاگردانش اهمیت بدهد و آنها را دست کم نگیرد.

نکات راهما

بر اساس آنچه در ارتباط با مورد ۶ گفته شده، موارد زیر به عنوان نکات راهما قابل توجه است:

۱. آموزش در برگیرنده یادگیری، رشد و تکامل است.
۲. آموزش و یادگیری از یکدیگر جدا نمی شوند.
۳. اداره کردن محیط کلاس احتیاج به مهارت های مختلفی دارد.
۴. آموزش فرایندی است در جهت شکوفاسازی استعداد های دانش آموزان.

نکات کلیدی

۱. آموختن یعنی یادگیری بیشتر و ترقی روز افزون.
۲. یاد دادن و یاد گرفتن قابل تفکیک نیستند.
۳. آموزش مؤثر مستلزم بهره‌برداری کامل از امکانات است.
۴. تدریس یعنی کمک به دانش‌آموز برای بالفعل کردن توانایی‌های بالقوه.
۵. معلمی؛ یعنی جرات، اخلاق و صداقت.

مورد ۸

عباس دانش‌آموز ۱۲ ساله کلاس از نظر هوش و ذکاوت در سطح متوسط قرار داد او از انجام فعالیت‌های مکانیکی لذت می‌برد و علاقه‌مند است بعد از اتمام دبیرستان، مکانیک اتومبیل شود. خانواده عباس از نظر اقتصادی ضعیف محسوب می‌شوند. لباس‌های او معمولاً کهنه است و بیشتر وقت‌ها خسته و سرپیض به نظر می‌آید. گاهی در کلاس درس می‌خوابد و همین باعث تمسخر او می‌شود، حتی به او توهین می‌شود. معلم از اینکه گاهی عباس کنترل خود را از دست می‌دهد یا با دیگران کمک‌کاری می‌کرد ناراحت بود و رفتار او را غیر اخلاقی ارزیابی کرده، معلم تا مدتی عباس را رها کرد و سرانجام او را به مشاور مدرسه معرفی نمود و از او خواست تا او را به وسیله تست روانی ارزیابی کند. معلم به مشاور گفت که عباس از نظر اخلاقی ضعیف است و توان هماهنگی با سایر دانش‌آموزان را ندارد.

نکات راهبردی

- مورد ۷ دانش‌آموزی را معرفی می‌کند که نیازمند کمک است این شاگرد در طول زندگی چهار بحران‌هایی شده است که کمتر کسی توانایی تحمل آنها را دارد.
- بر اساس جزئیاتی که مرور شد می‌توان موارد زیر را به عنوان نکات راهبردی مطرح کرد. یک معلم نمونه باید بتواند در هنگام برخورد با موردی مثل مورد فوق کارهای زیر را انجام دهد:
۱. صلاحیت‌ها و قابلیت‌های شاگردان را آن چنان که هست بر آورد کند.
۲. محرم اسرار دانش‌آموزان باشد.
۳. با گروه‌های فرهنگی مختلف به درستی رفتار کند.
۴. یک شنونده خوب و فعال باشد.
۵. هم چنان که روی نمرات دانش‌آموزان تأکید می‌کند روی احساسات آنان نیز کار کند.
۶. نسبت به نیازهای دانش‌آموزان حساسیت نشان دهد.
۷. با والدین دانش‌آموزان مشورت کند.
۸. انعطاف‌پذیر باشد و بتواند در مواقع لزوم محیط آموزش خود را تغییر دهد.
۹. همیشه در حال آموختن باشد.

۱. بدانند که فقر با ناتوانی مترادف نیست.
۲. اجازه مسخره کردن و توهین کردن به دیگران را ندهد.
۳. محدودیت‌های موجود در محیط آموزشی را حذف کند.
۴. توانایی اداره مؤثر و مفید کلاس را داشته باشد.
۵. وقتی در مورد موضوعی شک دارد به تحقیق در مورد حقیقت بپردازد.
۶. اطلاعات خود را در مورد دانش آموزان به هر طریق ممکن افزایش دهد.

۷. حس خود باوری را در آنها پرورش دهد.
۸. خود را با اشتباهات دانش آموزان سرگرم نکند.
۹. وظایف و مسئولیت‌های خود را به تعویق نیندازد.
۱۰. تفاوت‌های فرهنگی را در کلاس به روشی حل کند تا هم خودش هم دانش آموزان درک مناسبی از اختلافات فرهنگی به دست آورند.

نکات راهنما

- الف. آموزش باید منجر به درک درستی از نقاط قوت و ضعف افراد شود.
- ب. آموزش باید منجر به خود باوری شود.
- ج. در آموزش مهربانی و دلسوزی یک جزء اصلی است.
- د. آموزش مستلزم توجه به مسائل فرهنگی است.
- ه. معلم باید بتواند ماهرانه کلاس درس خود را اداره کند.

مشکلات و راه حل‌های مرسوم

۱. هویت واقعی عباس نسبت تأثیر وضعیت اقتصادی او قرار گرفته بود.
۲. در این مورد فقر اقتصادی به عنوان فقر اخلاقی معرفی شده بود.
۳. معلم رفتارهای توهین آمیزی را که با عباس می‌شد، در نظر نگرفته بود.

۴. در این کلاس احترام متقابل بین دانش آموزان وجود نداشت.
۵. معلم نتوانسته بود حس همکاری و اشتراک مساعی بین دانش آموزان ایجاد کند.

۶. معلم عباس را تا مدتی به حال خود رها کرد و سپس او را به مشاور معرفی نمود؛ بدون آن که خودش هیچ کار مثبتی برای او انجام دهد.
۷. حضور عباس در کلاس تا حدودی نامرئی شده بود و معلم نمی‌دانست چگونه او را در کلاس مطرح نماید. از نظر معلم کلاس مشکل اصلی دانش آموزی مثل عباس تحصیل در مدارس نمونه است. معلم کلاس معتقد است عباس به این کلاس متعلق نیست، او واقعاً در محیط کلاس به صورت نامرئی در آمده بود. چرا؟ چون به او توهین می‌شد و مورد تمسخر قرار می‌گرفت. بنابراین او سکوت می‌کند و خود را عمدتاً در محیط کلاس نامرئی می‌نماید.

راه حل‌های فرهنگی

مورد ۸ یک دانش آموز متوسط را معرفی می‌کند که از نظر اقتصادی فقیر است. در چنین مواردی معلم باید:

۸. تقایص فرهنگی منجر به تشخیص و طبقه‌بندی نادرست می‌شود.

۹. شناخت صحیح لازمه آموزش صحیح است.

۱۰. ارزش دادن به فرهنگ دیگران باعث افزایش حرمت خودمان می‌شود.

۱۱. در یک مدرسه نمونه هویت اصلی دانش‌آموزان صرف نظر از نژاد، قومیت و فرهنگ ارزیابی می‌شود.

۱۲. توقعات درست از دانش‌آموزان کیفیت رفتارهای آنان را بالا می‌برد.

۱۳. شناسایی نقاط قوت و ضعف دانش‌آموزان نیازمند حضور متخصصین است.

۱۴. برای شناسایی نقاط قوت و ضعف دانش‌آموزان باید وقت بیشتری نمود و از قصاصات عجولانه خودداری نمود.

خلاصه نتیجه‌گیری

در این فصل عوارض ناشی از تشخیص نادرست هویت و شخصیت دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفت. به ویژه دانش‌آموزانی که از نظر فرهنگی، اقتصادی یا اجتماعی با مجموعه کلاس تفاوت دارند. در پایان این فصل مجدداً نکات کلیدی زیر را یادآوری می‌کنیم.

۱. مراجع تشخیص هویت دانش‌آموزان باید با درستی انتخاب شوند.

۲. تشخیص نادرست منجر به رده‌بندی نادرست دانش‌آموزان می‌شود.

۳. طبقه‌بندی‌ها روی عملکرد دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد.

۴. خصوصیات اخلاقی دانش‌آموزان بر تشخیص هویت آنان اثر می‌گذارد.

۵. مشاهدات ظاهری ممکن است بر تشخیص و طبقه‌بندی اثرات مخربی بگذارد.

۶. پدیده‌های نژادی در تشخیص هویت دانش‌آموزان مؤثر است.

۷. تعصب و تبعیض بر تشخیص دانش‌آموزان مؤثر است.

فصل سوم

طبقه بندی دانش آموزان
تخریب یا سازندگی

ارزشیابی و طبقه بندی در مدارس

در مدارس امروزی اندازه گیری و ارزشیابی مترادف یکدیگر به کار می روند و معمولاً مدارس به عنوان مدارس نمونه شناخته می شوند که دانش آموزان آن نمرات بالایی را به خود اختصاص می دهند.

ای ای اکور^۱ در سال ۱۹۹۶ این موضوع را مطرح ساخت که گاهی اشتباهاتی در ارزشیابی از شاگردانی که فرهنگ های متفاوتی دارند، صورت می پذیرد؛ اینگونه ارزشیابی ها طبقه بندی های نادرستی را به دنبال دارد و به دنبال آن برنامه ریزی نادرست صورت می گیرد. در واقع مهم ترین نتیجه آزمون ها، طبقه بندی یکایک دانش آموزان است و متأسفانه گاهی این کار به طور ناآگاهانه و غیر علمی صورت می پذیرد و بدین ترتیب باید گفت این گونه آزمون ها نه تنها باعث اتلاف وقت بلکه باعث طبقه بندی غلط دانش آموزان می شود.

در این مورد ما به طور عمده روی دیدگاه^۲ و همکاران او که

1. Obi Akor.

2. Wite.

نمود؟ آیا این گونه آزمون‌ها و گروه‌بندی‌ها برای کلیه دانش‌آموزان مفید و مؤثر است؟ لازم به یادآوری است آزمون‌ها زمانی قابل اعتماد و قبول هستند که نتایج علمی به دنبال داشته باشد و این در حالی است که بسیاری از این آزمون‌ها تاکنون در این مورد شکست خورده‌اند، به همین لحاظ یک سؤال اساسی وجود دارد، آیا این آزمون‌ها قادر به ارزیابی همه یادگیری‌ها هستند؟

کوفمان^۱ در این مورد گفته است: «تقریباً تمام هنجارها و انتظارات رفتاری از مردم و بنابراین قضاوت‌هایی که در مورد انحرافات اجتماعی وجود دارد، در غالب یک فرهنگ تعریف می‌شوند در حالی که استفاده از آزمون‌های فعلی صرف نظر از تفاوت‌های فرهنگی صورت می‌پذیرد. جوامعی که بر اساس عناصر چند فرهنگی شکل گرفته‌اند هنوز با این معضل روبه‌رو هستند که آیا می‌توان برای رفتار کودکان سهم فرهنگ را نیز در نظر گرفت؟ با این وجود از آنجا که معمولاً حاصل ارزشیابی‌ها بیانگر خوب بودن یک مدرسه است در اینجا یک مدل کامل‌تر برای ارزشیابی‌ها معرفی می‌شود، مدلی که مبتنی بر توسعه جوامع و همچنین حفظ گوناگونی فرهنگی‌ها طراحی شده است» (پارک،^۲ پولیس^۳ و ریلی^۴، ۱۹۹۴).

در این مدل به چهار موضوع توجه شده است:

۱. منابع اطلاعاتی (معلم، مدیر، والدین، مشاوره سایر دانش‌آموزان)

1. Kauff Man.

2. Park.

3. Pullis.

4. Reilly.

در سال ۱۹۹۴ معرفی شد تا کید داریم «ارزشیابی یک فرایند تدریجی و مستمر است که با استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف انجام می‌پذیرد و می‌تواند آموزگاران، والدین، مشاوران، روان‌شناسان و حتی خود دانش‌آموزان را متوجه نقاط ضعف احتمالی نماید». (وایت ۱۹۹۴)

بر اساس این نظریه ارزشیابی باید در برگیرنده ابعاد مختلف رفتاری و آموزشی دانش‌آموزان باشد و لازمه این کار این است که معلمان یاد بگیرند روش‌های جدیدتری برای ارزیابی وجود دارد که هم مستصفاه است و هم می‌تواند جواب‌گوی نیازهای جامعه در حال تغییر امروزی باشد، ضمن آنکه فقط با اجرای آزمون‌های متعدد و مستمر می‌توان به قضاوت درستی در مورد دانش‌آموزان دست یافت.

همه ساله در مدارس هزاران آزمون استاندارد شده و غیر استاندارد برای ارزشیابی میزان پیشرفت و یا مقایسه دانش‌آموزان انجام می‌گیرد، ارزشیابی‌های تکوینی که در طول برنامه انجام می‌گیرد و ارزشیابی‌های تراکبی که در پایان هر دوره تحصیلی انجام می‌گیرد، مهم‌ترین نوع این ارزشیابی‌ها هستند با این وجود آنچه مسلم است، این است که ما نیازمند مطالعات و تحقیقات بیشتری در مورد آزمون‌ها و ارزشیابی‌ها هستیم، هر چند تا طراحی شیوه‌های جدید مجبوریم از روش‌های موجود استفاده نماییم.

به راستی آزمون‌های فعلی تا چه حد در مورد دانش‌آموزانی که از نظر فرهنگی با زبانی متفاوتند، کاربرد دارد؟ یا چگونه از نتایج آنها می‌توان برای قضاوت در مورد توانایی‌ها یا توانایی‌های کلیه دانش‌آموزان استفاده

۲. مبتنی بر عملکرد یادگیرندگان باشد.
 ۳. معتبر و صحیح باشد.
 ۴. تبعیض آمیز نباشد.
 ۵. چند بعدی باشد.
 ۶. با محتوا باشد.
 ۷. تفاوت‌های فردی در آن لحاظ شده باشد.
 ۸. احساسی و عاطفی نباشد.
 ۹. محصول همکاری و همیاری جمعی باشد.
 ۱۰. صحیح و موقف باشد.
 ۱۱. به تفاوت‌های آشکار توجه کند.
 ۱۲. اخلاقی باشد.
 ۱۳. از روی علاقه طراحی شده باشد.
 ۱۴. خداپسندانه باشد.
 ۱۵. یاد در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و محیطی باشد.
- مرور مطالب در این فصل این نکته را تداعی می‌کند که معلم کلاس یک عامل مهم در ارزشیابی از دانش آموزان می‌باشد. او باید آزمون‌های خود را با استفاده از یک متخصص طراحی کند به گونه‌ای که درگیرنده تمامی ابعاد روانی و رفتاری دانش آموزان باشد به علاوه همچنان که کونل^۱ و همکارانش پیشنهاد نموده‌اند مشاهده مستقیم از اعمال و رفتار دانش آموزان یکی از مهم‌ترین اجرای ارزشیابی است (کونل ۱۹۹۸).

۲. منابع محیطی (خانه، مدرسه، کلاس)
 ۳. ارزشیابی‌ها (مصاحبه، مشاهدات، آزمون‌ها)
 ۴. رفتار کلی یادگیرنده (مقالات، نقاشی‌ها، طراحی‌ها)
- به نظر می‌رسد آزمون‌های سنتی قادر به ارزشیابی طبیعت چند بعدی انسان نیستند و به همین لحاظ گفته می‌شود این آزمون‌ها ارزش انسانی را کاهش می‌دهند. چندین سال پیش گودلاد^۱ این شیوه را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «ما در ارزشیابی محتوای روانی و غیر آشکار افراد ناتوان و شکست خورده هستیم؛ بنابراین لازم است به نوعی ارزشیابی ترکیبی و چند بعدی روی آوریم تا از روش‌های فعلی که نوعی بی‌عدالتی آشکار در آنها وجود دارد، فاصله بگیریم» (گودلاد ۱۹۹۳).
- بنابراین باید به این موضوع مهم توجه داشت که ارزشیابی غیر علمی و ناموفق نباید در دستور کار نظام‌های آموزشی قرار گیرد. به ویژه وقتی متوجه می‌شویم از این گونه آزمون‌ها به منظور طبقه‌بندی دانش آموزان نیز استفاده می‌شود. آزمون‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که در مورد دانش آموزان به خاطر اعمال و رفتارشان و با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی بدرستی قضاوت کنند.
- بر اساس آنچه که گفته شد نتیجه می‌گیریم برای یک ارزشیابی خوب و عادلانه معلمان باید تغییراتی را در روش‌های ارزشیابی فعلی به عمل آورند و بدین منظور پیشنهاد می‌کنیم:
۱. ارزشیابی‌ها بر اساس برنامه درسی و آموزشی صورت پذیرد.

نکته: اولاً ریاضه با دانش آموزان به دانش آموزان

راه حل فرهنگی

مستفاده در این مورد توجه بیش از حد به آزمون های مدرسه ای مشکلاهی را ایجاد کرده است، باید در نظر داشت این تفکر که اینگونه آزمون ها می توانند موقعیت بعدی افراد را پیشگویی کند بسیار خطرناک است. بنابراین ما معتقدیم در این مورد معلمان نمونه باید:

۱. بدانند که اینگونه آزمون ها خیلی معتبر نیستند، به ویژه برای کسانی که از نظر فرهنگی و زبانی با یکدیگر فرق دارند.

۲. تفاوت های فردی را در آزمون ها در نظر بگیرند.

۳. به والدین نیز پیاموزند که آزمون های فعلی منابع مطمئنی برای پیشگویی آینده افراد نیست.

۴. بدانند که آزمون خوب با آموزش خوب همراه است.

۵. ارزیابی از دانش آموزان را صمیمانه و با محبت انجام دهند.

۶. از ارزشیابی های خشک و بی روح خود داری کنند.

۷. در ارزشیابی از همکاری و مشورت والدین استفاده کنند.

نکات کلیدی

۱. تدریس در برگیرنده ارزشیابی تیر می شود.
۲. تدریس و ارزیابی دو جزء جدایی ناپذیرند.
۳. در ارزیابی آنچه دانش آموزان تاکنون یاد گرفته اند اندازه گیری می شود.

مورد ۹

اکبر یک مهاجر ۱۲ ساله و دانش آموز یکی از مدارس خوب شهر است، او در ریاضیات فعال و با انگیزه است اما از قرأت خوش نمی آید و به همین لحاظ چندین بار در ارزشیابی روخوانی ناموفق بوده است. معلم، مسئولین و پدر به شدت او را تحت فشار قرار دادند، اما فقط مادر اکبر متوجه شده بود که او نمی تواند به این ترتیب تحصیلات خود را ادامه دهد. به همین لحاظ به یک مشاور مراجعه نمود، چرا که معتقد بود اکبر باید بتواند با زمان پیشرفت کند. پس از چند جلسه مشاوره آنها به یک برنامه موفق برای پیشرفت اکبر دست یافتند.

مشکلات و راه حل های مرسوم

۱. اکبر به ریاضی علاقه مند است در حالی که از خواندن لذت نمی برد.
۲. اکبر به دلیل آزمون های مکرر به شدت تحت فشار است.
۳. معلم، مدیر و خانواده نیز او را به شدت تحت فشار قرار داده اند.
۴. موفقیت اکبر در ریاضی خیلی به چشم نیامده بود.
۵. مهارت او در پاسخ دهی به سؤال ها ارزیابی شده بود.
۶. مادر به خاطر رهایی اکبر پیشنهاد مشاوره را داد.
۷. ممکن است آنچه اکبر تاکنون یاد گرفته بواسطه این همه فشار به خطر افتد.

۲. عوامل اصلی که منجر به بروز مشکل در حمید شده بوده مورد غفلت قرار گرفته بود.

۳. گرفتن تست از حمید نیز به خاطر برچسب گذاشتن روی او بوده نه برای اصلاح شیوه آموزشی و یادگیری او.

۴. معلم حمید او را به عنوان یک معضل شناسایی کرده بود و بیشتر به دنبال فرار کردن از این مشکل بود.

۵. ارزشیابی از حمید به طور کامل از شیوه آموزشی او جدا شده بود. هر به نظر می‌رسد معلم حمید اهمیتی به تفاوت‌های فردی نداده است. ۷. رفتار غیر حرفه‌ای مشاور مشکلات حمید را دو چندان ساخته است. به طور مشخص معلم حمید او را نزد مشاور فرستاد تا به زودی از دست او خلاص شود. این مورد مثال بارزی است از ناتوانی معلم برای در نظر گرفتن احساسات، عواطف و توانایی‌های دانش‌آموزان. در واقع معلم کلاس در مورد حمید چیزی بیش از سایر دانش‌آموزان نمی‌دانست، این نکته مساله مهمی است که بسیاری از دانش‌آموزان خود را در مدرسه‌ای می‌بایند که به توانایی‌هایشان اهمیت داده نمی‌شود و ضعف‌های آنها جلوه بیشتری دارد. تفاوت‌های فرهنگی آنها به غلط تعبیر می‌شود و آنها به ویژه مبتنی بر نتایج آزمون‌ها شکست خورده تلقی می‌شوند. ناتوانی معلم در شکل دهی یک محیط آموزشی و اجرایی شیوه‌های ارزشیابی خوب نتایج ناراحت کننده‌ای مثل مورد حمید را به دنبال دارد. باز هم در این مورد اشتباه متأثر از ناشی‌گری معلم است و اعتماد بیش از حد به آزمون‌ها کاملاً مشهود است.

آیا معلم حمید نمی‌توانست قوای بالقوه حمید را به صورت بالفعل در آورده؟

تأییدخانه نوکز تربیت معلم امام خمینی (ره) کاشان

مورد ۱۰

حمید یک پسر ۱۲ ساله است که مدت ده سال در انگلستان زندگی کرده بود. اخیراً به ایران آمده است. هر چند خانواده او در انگلستان فارسی صحبت می‌کردند، اما او انگلیسی را مثل یک فرد انگلیسی یاد گرفته است. به همین لحاظ وقتی صحبت می‌کند هم‌کلاسی‌هایش او را مسخره می‌کنند و معمولاً از واژه‌های منفی برای توصیف او استفاده می‌نمایند و این موضوع باعث بروز مشکلاتی برای حمید شده بود.

متأسفانه علیرغم تذکرات والدین، معلم از مشکل حمید غافل بود. معلم بعد از مدتی او را برای تست اختلالات رفتاری به مشاور مدرسه ارجاع داد. شب قبل از آزمون برای حمید اتفاق ناگواری افتاد، بنابراین او حداقل آمادگی موجود برای آزمون را نیز از دست داد. سرانجام آزمون در دفتر کوچک مشاور انجام شد و نکات ناآشنا برای حمید باعث شد او در آزمون نمرات ضعیفی بگیرد و بعداً هم در تفسیر نمرات مشکلات او در نظر گرفته نشد و سرانجام حمید با اختلالات رفتاری معرفی شد و به یک مدرسه مخصوص انتقال یافت. همه این اقدامات در شرایطی بود که مسائل فرهنگی، توانایی‌های زبانی، رفتار منفی هم‌کلاسی‌ها، عدم همکاری معلم با والدین و مهم‌تر از همه احساسات حمید اصلاً در نظر گرفته نشده بود.

مشکلات و راه حل‌های مرسوم

در این مورد مشکلات واضحی وجود دارد از جمله:

۱. مشکلاتی که برای حمید از طرف هم‌کلاسی‌ها ایجاد شده بود مورد

توجه قرار نگرفته بود.

۸. محیط یادگیری را برای استفاده تمام دانش آموزان طراحی کند.
۹. در مورد ارزشیابی به منظور مقایسه دانش آموزان مراقب باشد.
۱۰. از امتحانات، استفاده بد به عمل نیاورد و همچنین امتحانات را برای بد معرفی کردن دانش آموز مورد استفاده قرار ندهد.

نکات کلیدی

۱. بر اساس موارد پیش، چند نکته کلیدی در اینجا وجود دارد:
۱. لازمه آموزش طراحی، یک محیط مناسب برای یادگیری است.
۲. آموزش مستلزم احترام به تفاوت‌های فردی است.
۳. آموزش زمانی، بد رستی انجام می‌گیرد که شیوه‌های یادگیری با پیشینه فرهنگی دانش آموزان ترکیب شود.
۴. آموزش، احساسات و عواطف لازم و ملزوم یکدیگرند.
۵. آموزش درست مستلزم کاهش ارزیابی‌های خشک و بی‌روح است.

مورد ۱۱

میتا دانش آموزی بود که در مقایسه با سایر همکلاسی‌هایش برتری‌هایی داشت اما او بعضی از وظایفش را فراموش می‌کرد. گاهی معلم کلاس نکالینی به آنها می‌داد که لازمه آن تهیه کردن گزارشی از یک کتاب بود. اما میتا معمولاً زمان ارائه گزارش را به دلایلی نامعلوم فراموش می‌کرد. پدر میتا به وسیله معلم از فراموشی‌های مکرر میتا باخبر شد. او به

راه حل‌های فرهنگی

این نکته قابل توجه است که بسیاری از معلمان از آزمون به عنوان یک ابزار دفاعی برای فرار از دانش آموزانی که آنها را دوست ندارند استفاده می‌کنند و به طور ناامید کننده‌ای آنها زمانی از آزمون استفاده می‌کنند که بخواهند دانش آموز را از زاویه مشکلاتش بررسی کنند. در این مورد حمید به عنوان یک عضو نااهم‌نگی کلاس در نظر گرفته شده بود. علی رغم این که او به وسیله همکلاسی‌هایش مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت، به نظر می‌رسد بسیاری از معلمان، دانش آموزان را آن چنان که می‌خواهند می‌بینند.

بر اساس مورد ۱۰، یک معلم خوب باید:

۱. دانش آموز را در هر شرایطی هستند مورد آزار و اذیت قرار ندهد.
۲. قدرت و ویژه‌ها را نادیده نگیرد، کلماتی که معلمان به کار می‌برند، می‌تواند سازنده یا مخرب باشد.

۳. حرمت دانش آموزان را نشکند.

۴. در مورد آزمون‌هایی که به بهبود وضعیت کلاس کمک نمی‌کند، مراقب باشد.

۵. در موارد مناسب از آزمون‌ها استفاده کند.

۶. به جای برچسب گذاری روی دانش آموزان سعی کند آنها را بد رستی شناسایی کند.

۷. از آزمون و ارزشیابی برای برچسب زدن و یا فرار از دانش آموز استفاده نکند.

فراموشی در میانه منجر به نوعی قضاوت نا عادلانه در مورد دروس او شده است. آیا به راستی در این مثال در مورد نمره خواندن قضاوت درستی شده است؟

این گونه ارزیابی ها نه تنها کمکی به حل مشکلات آموزشی دانش آموزان نمی کند بلکه پیچیدگی های جدیدی نیز در نظام یادگیری آنها ایجاد می کند. در واقع معلم ناتوان در ارزیابی توانایی و ناتوانی ها و هم چنین نقاط ضعف و قوت دانش آموزان کلاسی محدود کننده به وجود می آورد که در آن هرگز توانایی های بالقوه دانش آموزان بالفعل نخواهند شد. به ویژه زمانی این موضوع شدت بیشتری می یابد که معلم مشورت با والدین و تأثیر آن را در بهبود برنامه آموزشی نادیده بگیرد.

راه حل های پیشنهادی

این نکته مهم است که بسیاری از معلمان در ارزیابی واقعی از دانش آموزانشان شکست می خورند. معمولاً این گونه شکست ها زمانی به وقوع می پیوندد که ما در ارزیابی از دانش آموزان به جای نگرش چند بعدی به نگرشی یک بعدی روی می آوریم. به منظور اجرای یک ارزیابی چند بعدی باید توجه کاملی به کیفیت و کمیت کار یادگیرنده و هم چنین نتایج مصاحبه ها و مشاهدات نمود. به علاوه باید شرایط محیطی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دانش آموز را به طور کامل در نظر گرفت و طبعاً این کار مستلزم مطالعات کامل تری است. این یک ضعف اساسی است که ما در هنگام ارزیابی از دانش آموزان فقط متوجه قابلیت های

پدر می نگفت که او هیچ کار موثری انجام نمی دهد و پدر نیز میا را به خاطر این موضوع تنبیه کرد. میا نیز قول داد هرگز این اتفاق تکرار نخواهد شد، لیکن پدر میا او را مجبور کرد طی نامه ای از معلمش معذرت خواهی کند. از آن پس میا تمام تکالیف را به موقع انجام می داد اما وقتی نمرات پایانی را ارائه کردند میا از خواندن نمره خوبی نگرفته بود. پدر میا از این اتفاق به شدت ناراحت شد ضمن آنکه میا نیز اعتماد به نفس خود را از دست داد و هم چنین نوعی بی اعتمادی بین پدر میا و معلم و هم چنین میا و معلم ایجاد شده بود.

مسائل و راه حل های مرسوم

مسائل آشکار و پنهانی که در مورد ۱۰ وجود دارد به شرح زیر هستند:

۱. وقتی میا زمان ارائه تکالیف را فراموش کرد معلم او هیچ کوششی را برای شناخت دلایل این فراموشی به عمل نیاورد.
۲. معلم با شیوه مناسبی با والدین برخورد نکرد.
۳. معلم توجهی به عذرخواهی های میا و پدر او نکرد.
۴. کارهای خوب میا مورد توجه قرار نگرفت.
۵. معلم نا کامل بودن کارهای میا را این گونه تعبیر کرد که او اصلاً او کاری انجام نداده است.

چون معلم بر اساس مشکلات مربوط به خواندن در میا، کل پیشرفت او را نادیده گرفت.

آنچه در مورد ۱۱ بیشتر جلب توجه می کند این است که مشکل

نکات کلیدی

بر اساس موارد پیش گفته، چند نکته مهم در اینجا قابل توجه است:

۱. آموزش و ارزیابی دو جزء یک‌گانه هستند.
۲. ارزیابی باید بدون ذهنیت قبلی صورت پذیرد.
۳. در آموزش و ارزیابی مشارکت و مشورت با والدین و توجه به دیدگاه‌های آنان حائز اهمیت است.
۴. ارزیابی مستلزم نگرشی چند بعدی است.

مورد ۱۲

سعيد به اتفاق برادرش در یکی از مدارس خوب شهر به تحصیل مشغولند که معمولاً صبح‌ها زودتر از موعد وارد مدرسه می‌شوند. معاون مدرسه هر روز اسامی دانش‌آموزانی را که دیر وارد مدرسه می‌شوند یادداشت می‌کند و از آنها می‌خواهد در این مورد به مدیر مدرسه توضیح دهند. علیرغم اینکه سعيد تقريباً هر روز حتی زودتر از موعد وارد مدرسه می‌شود، معاون برای او هفت دیر آمدگی یادداشت کرد و او را به عنوان یک دانش‌آموز مشکل دار معرفی نمود و حتی وقتی والدین سعيد در این مورد اعتراض کردند، معاون مدرسه گفت سروس‌مدرس هفت روز دیر کرد داشته و من نیز برای همه دانش‌آموزانی که از سروس‌مدرس استفاده می‌کنند دیر آمدگی یادداشت کرده‌ام.

در ضمن سعيد معتقد بود معاون برای اکبر که تقريباً هر روز دیرتر وارد کلاس می‌شود هيچ گونه دیر آمدگی یادداشت نکرده است. والدین سعيد نزد مدیر مدرسه شکایت کرده که او لا پسر آنان از سروس‌مدرس استفاده نمی‌کند (چیزی که معاون مدرسه متوجه آن نشده بود) و دوم اینکه چرا معاون مدرسه بین دانش‌آموزان تبعیض قایل شده است.

آشکار و بالفعل آنان باشیم و از توانایی‌های بالقوه آنان غفلت کنیم.

بر اساس آنچه در مورد ۱۱ گفته شد بهر است:

۱. عوامل آموزشی به عنوان اولین اهداف در ارزیابی مورد توجه قرار گیرند.

۲. از ارزیابی‌های کلاسی به عنوان یک وسیله تنبیهی استفاده نشود.

۳. نیازهای مهم و اساسی دانش‌آموزان و همچنین شرایط او در هنگام

ارزیابی مورد توجه قرار گیرد.

۴. از ارزیابی به عنوان ابزاری در جهت پیشرفت و بهبود روند یادگیری

استفاده کنیم.

۵. رفتارهای دانش‌آموزان را در هنگام ارزیابی محدود نسازیم.

۶. همیشه یادگیری را به عنوان یک پدیده در حال تکوین در نظر داشته

باشیم.

۷. در ارزیابی هم توانایی‌های بالقوه و هم توانایی‌های بالفعل یاد

گیرنده را در نظر داشته باشیم.

۸. از شیوه‌های ارزیابی بدرستی استفاده کنیم.

۹. فرهنگ، زبان، وضعیت اقتصادی و اجتماعی دانش‌آموز را در

ارزیابی مورد توجه قرار دهیم.

۱۰. در یادگیری به دانش‌آموزان کمک کنیم تا آنها از یادگیری لذت

ببرند.

راه حل‌های بهتر

واقعیت مطلب این است، سعید توسط معاون مدرسه به طور غلط ارزیابی شده بوده، او سعی می‌کند حتی وانمود کند که سعید دانش آموز تبلی است و دیر آمدن او را به عنوان سندی در جهت اثبات ادعای خود معرفی می‌کرد. حضور به موقع سعید هرگز مورد توجه قرار نگرفته بود بر این اساس ما عقیده داریم یک مدیر یا معلم خوب باید:

۱. رفتارهای دانش آموزان را به درستی ثبت و یادداشت کند.
۲. با تصورات قاطبی و از پیش تعیین شده دانش آموزان و ارزشیابی نکند.

۳. در ارزیابی افراد جنبه‌های اجتماعی را به عنوان یک فاکتور تعیین کننده در نظر داشته باشد.

۴. همه دانش آموزان را با دید یکسان ببیند.

۵. به نظرات والدین اهمیت دهد.

۶. در قضاوت عجله نکند و با ملاحظه رفتار کند.

۷. نسبت به مسائل فرهنگی حساس باشد.

۸. زمان بیشتری صرف ارزیابی کند تا نتایج ارزیابی دقیق‌تر باشد.

۹. اگر قصد ثبت رفتار دانش آموزان را دارد بدون نظرات شخصی این

کار را انجام دهد.

۱۰. وقتی متوجه اشتباهات خود شده، به جای پافشاری روی آن، معذرت خواهی کند.

مسائل و راه حل‌های مرسوم

موارد اصلی قابل توجه در مورد ۱۲ عبارتند:

۱. معاون به نوعی درک منطقی از سعید دست یافته بود.
۲. حتی به نظر می‌رسد معاون در مورد سعید قصد قریب دیگران را نیز دارد.

۳. معاون حتی متوجه عدم استفاده سعید از سروس نشده بود.

۴. این نکته جالب توجه است که معاون برای سعید دیر آمدگی ثبت کرده، اما برای برادرش نه در حالی که آنها با هم وارد مدرسه می‌شدند.

۵. در این مورد معاون آنچه را که دوست داشته می‌دیده نه آنچه را که واقعاً اتفاق افتاده است.

۶. معاون سعی کرده در مورد اشتباهات خودش سند سازی نماید.

در مورد ۱۲ به نظر می‌رسد که معاون رفتارهای دانش آموز را به طور غلط ارزیابی می‌کند. بر این اساس آیا فکر نمی‌کنید مسئولین آموزشی نیز نیاز به ارزیابی و مراقبت دارند؟ خیلی جالب است معاون مدرسه معتقد است سعید هفت مرتبه دیر آمدگی داشته و برای تأیید گفته‌های خود به این موضوع استناد می‌کند که سروس مدرسه دیر آمدگی داشته بنابراین سعید هم دیر آمدگی داشته است.

به نظر شما سعید بابت این ارزیابی نادرست تا چه حد ممکن است دچار مشکل شود؟ در واقع این گونه ارزیابی‌های نامناسب می‌تواند مایه اصلی مشکلات در دانش آموزان باشد. آیا درست است که ما علیه دانش آموزان دست به سند سازی بزنیم و آنها را برای همیشه با بر چسب‌های غلط معرفی کنیم.

نکات کلیدی

بر اساس موضوعات گفته شده در مورد ۱۲ موارد زیر قابل توجه است:

۱. آموزش کمتر نیازمند سنده سازی است و در صورت لزوم باید این کار غیر متعصبانه و بدون پیش داوری انجام پذیرد.
۲. در آموزش در نظر گرفتن قابلیت‌های بالقوه جانور اهمیت است.
۳. آموزش صحیح همه دانش آموزان را در بر می‌گیرد.
۴. در آموزش نباید ارزش‌های عقلی و فرهنگی محدود و حبس شوند.
۵. مشاهده خوب و درست در ارزیابی جزئی از آموزش خوب است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این فصل ضمن تأکید بر اهمیت ارزیابی و تأثیر آن بر روند آموزشی به مشکلات ناشی از ارزیابی غلط نیز اشاره کردیم. مشخص است که ارزیابی یک فرایند چند بعدی است که می‌تواند باعث پیشرفت دانش آموزان شود. بنابراین معلمان لازم است با آموزش‌های کافی در مورد شیوه‌های ارزیابی در این مورد به درک درستی دست یابند. آنچه در زیر می‌آید اصول اصلی ارزیابی است که می‌تواند مورد عنایت معلمان قرار گیرد.

۱. ارزیابی و آموزش لازم و ملزوم یکدیگرند.

۲. بهتر است در ارزیابی از روش‌های متعادل‌تر استفاده کنیم.

۳. در ارزیابی صحیح تفاوت‌های فردی به طور جدی باید مد نظر قرار گیرد.

۴. هرگز یک روش ارزیابی کامل وجود ندارد بنابراین در ارزیابی باید

از روش‌های مختلف استفاده نمود.

۵. هدف اصلی از ارزیابی به حداقل رساندن پیامدهای منفی آموزشی است.

هر باید در ارزیابی حداکثر فرصت برای دانش آموزان فراهم شود تا آنها بتوانند قابلیت‌های بالقوه خود را بالفعل سازند.

۷. در هنگام ارزیابی حتی می‌توانیم دانش آموزان را کمک و راهنمایی سازیم.

۸. به جای استفاده از روش‌های ارزیابی قدیمی و تنگ‌مخوری از تکنیک‌های جدید و چند بعدی استفاده کنیم.

۹. به والدین نیز ارزیابی صحیح را آموزش دهیم.

۱۰. توجه داشته باشیم که ارزیابی‌های غلط ممکن است باعث برچسب گذاری‌های غلط و به دنبال آن توقعات نابه‌جا گردد.

۱۱. ما باید بتوانیم نظرات شخصی خودمان را از نتایج ارزیابی کاملاً جدا کنیم.

۱۲. ما باید بدانیم که ارزیابی و نتایج آن بر روند آموزش و کلاس تأثیر می‌گذارد بنابراین ارزیابی‌های منفی، تأثیر منفی بر آموزش می‌گذارد.

۱۳. باید در ارزیابی دانش آموزان خاص از روش‌های مدرن‌تر استفاده کرد و دقت و شکیبایی بیشتری به خرج داد.

۱۴. باید به دیگران و به ویژه والدین آموزش دهیم که به منظور ارزیابی واقعی فرزندانشان اطلاعات واقعی در اختیار ما قرار دهند.

فصل چهارم

توجه به بار معنایی و عاطفی واژه‌ها